

هو‌العلیم

اثر همت در راه خدا

عید فطر ۱۴۱۹ هجری قمری

بیانات:

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی  
قدس الله سره

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنَّعْمِ وَالنَّعْمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ. وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نُهِيتَ عَنْهُ. وَ نَسْتَغْفِرُهُ بِمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ. وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانًا مِنْ عَايِنِ الْغُيُوبِ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ؛ إِيْمَانًا نَفَى إِخْلَاصَهُ الشَّرْكَ وَ يَقِينُهُ الشُّكَّ. وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ؛ شَهَادَتَانِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخْفُفُ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ مِنْهُ.

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ [المعاذ]؛ زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ [معاذ] مُنْجِحٌ. دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ وَعَاها خَيْرٌ وَاعٍ؛ فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا وَ فَازْ وَاعِيَهَا.<sup>١</sup>  
(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ).<sup>٢</sup>

<sup>١</sup> نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ١٦٩.

<sup>٢</sup> سوره توحيد (١١٢) آيات ١ - ٤.

ترجمه: الله شناسی، ج ٣، ص ٢٥٦:

«به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیت و رحیمیت است \* بگو: داستان از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیت است \* خداوند صمد است (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست) \* نمی زاید و زاییده نشده است \* و هیچ کس برای او همتا و انبازی نمی تواند بوده باشد.»

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى أَوَّلِ التَّعَيِّنَاتِ الْمُفَاضِلَةِ مِنَ الْعَمَاءِ الرَّبَّانِيِّ وَآخِرِ التَّنَزَلَاتِ الْمُضَافَةِ إِلَى النُّوعِ الْإِنْسَانِيِّ، كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ ثَانِيًّا<sup>١</sup>، الَّذِي رُوِّحَهُ نَسْخَةُ الْأَحَدِيَّةِ فِي اللَّاهُوتِ وَجَسَدُهُ صُورَةٌ مَعَانِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، طَاوُسُ الْكِبْرِيَاءِ وَحَمَامُ الْجَبْرُوتِ،<sup>٢</sup> الَّذِي سُمِّيَ فِي السَّمَاءِ بِأَحْمَدَ وَفِي الْأَرْضِ بِأَبِي الْقَاسِمِ مُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَ الْحُجَّجِ الْمِيَامِينَ لِاسْمِيَا مَوْلَانَا وَ صَاحِبِنَا وَ كَهْفِنَا وَ مَلْجَأِنَا وَ مَاوَانَا صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ الْقَائِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ وَ جَعَلْنَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ مَوَالِيهِ وَ الذَّابِينَ عَنْهُ، وَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ الْأَبَدِيَّةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَ مُخَالِفِيهِمْ وَ مُنْكَرِي فِضَائِلِهِمْ وَ مَنَاقِيهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

### دعوت عام خدا در ماه رمضان

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* أَلَمْ \* أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَأَمْنًا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾<sup>٣</sup>

یک ماه از ماه صیام گذشت و از دعوت عام پروردگار یک ماه می گذرد. دعوتی که برای همه افراد و همه طبقات بود و اختصاص به یک طبقه دون طبقه ای نداشت. این دعوت با دعوت های دیگر تفاوت داشت. در این دعوت، مهمانی به جوع و عطش و کف نفس بود.

در دعوت هایی که می شود، معمولاً آن مهمانی ای پذیرا تر است که صاحب بیت، و سائل بیشتری را برای مهمان مهیا کند و آن میهمانی ای بیشتر مورد قبول است که بگویند: این مهمانی با مأكولات و مشروبات بیشتری پذیرایی شده است.

این دعوت عام پروردگار چه خصوصیتی دارد که برخلاف دعوت های عالم ماده است؟ چرا در این دعوت بر خلاف سایر مهمانی ها به گرسنگی دعوت می شود؟ چرا در این دعوت به عطش و تعب و کف نفس از گناهان اصرار می شود؟ و چرا در این دعوت، آن کسی که کف نفس بیشتر و رعایت بیشتری بکند، بیشتر مورد قبول صاحب خانه واقع می شود؟ این دعوت چه خصوصیتی دارد؟ و مگر

<sup>١</sup> برگرفته از مجموعه رسائل ابن عربی، توجّهات الحروف، ج ١، ص ٦٥٤؛ صلوات کبیره (نسخه خطی)، ابن عربی، ص ١٦١.

<sup>٢</sup> برگرفته از ناسخ التواریخ (انتشارات اساطیر)، ج ٤، ص ١٧٥٥، کلام شریف امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام دفن جسد مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم.

<sup>٣</sup> سوره عنکبوت (٢٩) آیه ١ و ٢. الله شناسی، ج ١، ص ٣٢٢:

«به اسم الله که دارای صفات رحمانیت و رحیمیت است \* الم \* آیا مردم چنین گمان کرده اند که به مجرد آنکه بگویند ما ایمان آورده ایم، یله و رها شده و دیگر ایشان آزمایش نمی شوند؟!»

خداوند متعال چه بخلی دارد از اینکه همان‌طور که بنی‌آدم در مهمانی‌های خود افراد را به این کیفیت معهود دعوت می‌کنند، خدا در اینجا خلاف آن را انجام می‌دهد؟! آیه شریفه می‌فرماید: **(أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُنْزَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ)**؛ آیا مردم خیال می‌کنند به صرف شهادتین و گفتن **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و **أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** مطلب تمام می‌شود و آیا امتحان در پیش ندارند؟! آیا ما آنها را در بوتۀ امتحان قرار نمی‌دهیم؟! این چنین گمان می‌کنند؟!

### چگونگی تأثیر حال نیاز در مسیر خدا

مسئله‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که نظام عالم تکوین با نظام عالم تشریح، تطابق مستقیم و صد در صدی دارد. خداوند در عالم تکوین برای هر وجودی استعداد مخصوصی قرار داده است؛ طفل شیرخوار استعداد مخصوصی دارد، طفل ده ساله استعداد و آمادگی به‌خصوصی دارد و همین‌طور افراد دیگر. هر شخصی به مقتضای آنچه خداوند متعال عنایت کرده است، این استعدادها را برای گذران عالم ماده به‌کار می‌اندازد و اگر به‌کار نینداخت، دیگران را ملامت نمی‌کند. کسی که گرسنه است، برای رفع گرسنگی به دیگران التماس دعا نمی‌گوید. کسی که به‌دنبال علم می‌رود، برای به‌دنبال علم رفتن، التماس دعا نمی‌گوید و از دیگران نمی‌خواهد که برای او دعا کنند. چون حرکت به‌سوی علم و رفع گرسنگی و امرار معاش، یک حرکت تکوینی و طبعی است؛ اگر شخص احساس نیاز کند، برای طلب معاش هم قیام می‌کند؛ اگر احساس نیاز نکرد، برای طلب معاش قیام نمی‌کند. این نظام، نظام عالم تکوین است.

برای رسیدن به اهداف در این عالم، در وهله‌ی اول نیاز و احتیاج لازم است؛ لازم است که انسان در وجود خود احساس خلأ بکند. اگر احتیاج و نیاز نبود، افراد برای همین مسائل روزمره در منزل خودشان می‌نشستند و این تعب و رنج کسب معیشت را بر خود هموار نمی‌کردند. احتیاج است که ما را از منزل بیرون می‌کشد و احتیاج و نیاز است که ما را برای کسب روزی به بازار می‌برد؛ و الاً هیچ شخص عاقلی نمی‌خواهد خودش را در طول روز به گرفتاری و تعب و رنج بیندازد؛ چون اگر بیرون نرویم و برای کسب معیشت قیام نکنیم، گرسنه می‌مانیم. و می‌بینیم آن احتیاج و نیاز ظاهر، ما را به آن سمت سوق می‌دهد.

همین مسئله از نقطه‌نظر تشریح و تربیت الهی و رسیدن به آن عوالم و رفع خلأ و جهل هم بعینه وجود دارد؛ تا کسی نیاز و احتیاج نداشته باشد، به‌دنبال نماز و روزه نمی‌رود.

این احتیاج در افراد متفاوت است. بعضی‌ها به خاطر ترس از نار است که به دنبال اتیان عبادات می‌روند، و بعضی‌ها به واسطه طمع در بهشت است؛ در هر صورت تمام اینها نیاز است، ولی نیاز تفاوت دارد. بعضی‌ها هم مطلب را از اینجا فراتر می‌دانند و اقدام خود را در یک مرتبه بالاتر قرار می‌دهند.<sup>۱</sup> چون به لحاظ سعه وجودی و بصیرتی که در هر فرد است، داعیه و خواست او هم برای رسیدن به او تغییر پیدا می‌کند.

آن شخصی که در وجود خود، آن استعداد و تهیو کافی را برای رسیدن به مبانی عالی و مراتب عالی ندارد، از اوّل به دنبال درس و علم نمی‌رود و برای رفع نیاز خود فقط به کسب می‌پردازد. و آن کسی که در وجود خود، رسیدن به مراتب عالی را می‌بیند، این علم و ادراک و شعور، او را آرام نمی‌گذارد و در وجود خود خلائی را احساس می‌کند که رفع آن خلأ را در رسیدن به اقصی مراتب علم می‌بیند و هر مانعی را در جلوی راه خود، منافی با حقوق طبیعی خودش به حساب می‌آورد.

همین‌طور انظار و آراء افراد نسبت به درجات معنوی و درجات نفوس متفاوت است. آن کسی که هیچ ارزش و بهایی برای نفس خود قائل نیست و وجود خود را فقط در این بدن می‌بیند، می‌خواهد آن بدن را از آتش جهنم دور نگهدارد. و آن کسی که فقط لذت را در خوردن و تعیش و تفکّه و رسیدن به مطامع دنیوی و این لذائد می‌بیند، اصلاً نمی‌تواند به عالمی ماوراء این فکر کند و نمی‌تواند در آنچه خداوند برای اولیا مقدر کرده است، نظر بیندازد؛ لذا طمع در بهشت می‌کند و بهشت را برای رسیدن به همین منویات و خواست‌های ظاهری در نظر می‌گیرد و به همین مقدار برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. اما آن شخصی که وجود خود را وجود با ارزش و گوهری می‌بیند که هیچ ارزشی در قبال او قابل عرضه نیست و تا حدودی به قیمت آنچه خداوند به او عنایت کرده است پی می‌برد، دیگر به بهشت و جهنم و آن نعمت‌هایی که در آنجا هست، فکر نمی‌کند؛ بلکه مرتبه بالا را در نظر می‌آورد که همان وصول به عالی‌ترین مراتب است.

---

<sup>۱</sup> تحف العقول، ص ۲۴۶:

«وَقَالَ [أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: "إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَلَئِكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ؛ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَلَئِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ؛ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَلَئِكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ."». امام شناسی، ج ۵، ص ۴۴:

«دسته‌ای از مردم، خدای را از روی رغبت به ثواب و میل به پاداش عبادت می‌کنند، این عبادت تاجران است. و دسته‌ای از مردم خدای را از روی ترس عبادت می‌کنند، این عبادت بندگان است. و دسته‌ای از مردم خدای را از روی شکر عبادت می‌کنند، این عبادت آزادگان است [و این با فضیلت‌ترین اقسام عبادت است].»

## لزوم تطبیق عمل سالک با همّش

براساس انطباق قاعدهٔ تکوین با تشریح هم وظایف و برنامه‌ای که این فرد انجام می‌دهد، با سایر افراد باید متفاوت باشد. این شخص دیگر نباید فقط به یک نماز ظاهری و یک روزه بپردازد و فقط از غیبت و تهمت و عمل حرام ظاهری اجتناب کند؛ بلکه به مقدار همّتی که برای آن درجات خود قائل است، به همان مقدار باید در این میدان مایه بگذارد. بدون گذشت و بدون اتیان و انجام دادن آنچه معدّ و ممدّ برای این مرتبه است - همچون قانون نظام تکوین - در آنجا هم امکان وصول وجود ندارد. آن دانشجویی که برای رسیدن به مدرک عالی، به جای درس خواندن به تفریح و گردش و مسائل خارج از محدودهٔ مطالعه بپردازد، نمی‌تواند دیگران را در نرسیدن به آن مبلغ و آن غایت، مذمت کند؛ این مذمت به خود او برمی‌گردد. همین‌طور اگر کسی هوای یار و حریم دوست را مدّ نظر قرار می‌دهد، برای رسیدن به آن مرتبه نمی‌تواند به آنچه مردم عادی انجام می‌دهند بسنده و اکتفا کند؛ در غیر این صورت، ظلم بین نسبت به او و نسبت به سایر افرادی که مورد عنایت حضرت حق قرار می‌گیرند، واقع می‌شود. آن کسی که مسئلهٔ مهمی دارد و به دنبال مطلب مهمی می‌گردد، آن نیاز باطن نمی‌گذارد که او آرام بگیرد.

مرحوم آقا - رضوان الله علیه - روزی می‌فرمودند:

«من در نجف که بودم، یک روز به خدمت یکی از شاگردان مرحوم قاضی رسیدم، از خصوصیت نماز شب و سهر و بیداری سؤال کرد. گفتم: من زنگ ساعت را یک ساعت به اذان صبح قرار می‌دهم تا اینکه بلند شوم. آن شخص گفت: "شما سالک هستید و ساعتان را زنگ می‌گذارید؟! سالک اصلاً ساعتش را نباید روی زنگ بگذارد، سالک نباید با اتکای به ساعت از خواب برخیزد!"»

این یعنی چه؟! او با این بیان، این‌طور می‌خواست به ایشان بگوید: آن کسی که درد یار را دارد، آن کسی که نهایت نیاز و احتیاج در وجود او است، هر لحظه برای بیداری باید خود را در تعب و تاب ببیند. اینکه ما الآن ساعت را زنگ می‌گذاریم، از بی‌خیالی و بی‌دردی ما و عدم بصیرت و عدم وجدان نیاز ما است. ما هنوز نیاز را در خود ندیده‌ایم. می‌دانید کی نیاز را می‌بینیم؟ آن وقتی که به ما بگویند: یک هفته بیشتر از عمرت باقی نمانده است؛ آن وقتی که به ما بگویند: یک شب بیشتر از عمرت باقی نمانده است؛ آن وقتی که به ما بگویند: دو ساعت بیشتر از عمرت باقی نمانده است. آیا حال ما در آن موقع با الآن یکی است؟! آیا آنچه ما در آن موقع احساس می‌کنیم و آن احتیاج مبرم و نقصان و خلائی که در آن موقع احساس می‌کنیم، با الآن یکی است؟!!

این عدم درد و عدم احتیاج، به جهت مرضی است که الآن ما به آن مبتلا شده‌ایم؛ مرض غفلت، مرض فرو رفتن در کثرات، مرض نسیان از آنچه خداوند متعال و بزرگان و رسولان او وعده داده‌اند، و وعده به صدق داده‌اند. این مرض غفلت دامن‌گیر ما خواهد شد تا زمانی که آن ضربه نهایی و صدمه‌ای که دیگر تمام خواب‌ها را از چشم ما می‌زداید و پرده‌های غفلت را از دیدگان ما کنار می‌زند، [بر ما وارد شود] و تا آن موقع این مرض در ما وجود دارد؛ مگر اینکه به فکر بیفتیم و آن لحظه آخر را همیشه در طول زندگی در خود متحقق کنیم. فرض کنیم که برای یک ساعت دیگر باید مهیا باشیم؛ در یک چنین حالی آنچه خداوند به بندگان مخلص وعده داده است، خواهی نخواهی به مقتضای ارتباط بین علت و معلول، عبد و معبود، و نظام تشریح و نظام تکوین خواهد آمد. این مسئله دیگر نیاز به دعا ندارد.

مدام می‌شنویم که می‌گویند: آقا برای ما دعا کنید، آقا التماس دعا داریم، آقا [سحر] بلند شویم، آقا موفق باشیم، آقا در سحر این طور باشیم! دعا یعنی چه؟! التماس دعا یعنی چه؟! معنای آن این است که من درد ندارم، من بیچاره و بدبخت نیستم، من در خوشی و لذت بسر می‌برم و من در عشرت و تعیش بسر می‌برم. اگر این طور است، پس بمانیم و از دیگران گله نکنیم و بر مصیبت خود باید بگرییم، و بزرگانی را که با آن موقعیت و حال و کیفیت، شرط رسیدن به مقصود را این گونه اعمال دانسته‌اند، بر عدم ملاحظت و عنایت سرزنش نکنیم.

### عنایت خدا به مقدار همت انسان

انسان باید متوجه خودش باشد و ببیند این عمری که خداوند به او عنایت کرده است، دیگر بر نمی‌گردد. چطور ما برای گذران امور مادی این قدر نکته‌سنجیم و آن چنان محاسبات تجارت را در نظر می‌گیریم که گویی وجود ما را در بیع و شراء ریخته‌اند؛ اما در این معامله عجیب و در این مسئله‌ای که مسئله حیاتی و سعادت ابدی ما است، انگار نه انگار که خداوند از ما توقعی دارد! این طور نمی‌شود! به مقدار همت است که خداوند عنایت می‌کند. به هر مقدار که همت داشته باشیم، به همان مقدار هم به دنبال و به تبع آن قضیه در مقام برمی‌آییم. این دیگر نیاز ندارد به اینکه همت از ما باشد ولی فضل و عنایت از خدا باشد؛ نه خیر، اگر همت داشتیم، خواهی نخواهی حرکت به دنبال او است. و این عدم حرکت و سستی نشانه عدم همت است.

بناءً علی هذا، خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آئِنَّا غَافِلُونَ \* أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ \* إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ

## بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنَ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ<sup>۱</sup>

«آن کسانی که به ما ایمان نیاوردند و به حیات دنیا راضی شدند (رضایت به حیات دنیا در قبال رضایت به حیات آخرت است) \* و آن کسانی که عمل ناشایست انجام دادند، در عذاب جهنم به واسطه کسبشان واردند \* آن کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند متعال به آن میزان ایمانی که دارند، آنها را هدایت می کند و به آن مرتبه ایمانی که دارند، دست آنها را می گیرد.»

بعد از این آیه می فرماید:

## ﴿دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُوا مِنْهَا دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup>

«ادعا و صحبت و گفتگوی آنها در بهشت تسبیح خداست، (از آن طرف تسبیح خدا است و جوابی که به آنها داده می شود) تحیت آنها سلام و آرامش و مقام سلام و مقام اطمینان است (آن ابتدای قضیه است)؛ و اما انتهای مسئله، حمد پروردگار است.»

یعنی از نقطه نظر رشد و تربیت، افرادی هستند که مرتبه آنها مرتبه حمد است؛ یعنی به مرتبه ای می رسند که می توانند حمد پروردگار را بدون تسبیح ادا کنند. به دنبال حمدی که ادا می کنیم، تسبیح است: خدایا، ستایش مختص به ذات تو است، ولی ما قابلیت این ستایش را نداریم! این حمد متعاقب با تسبیح است. اما آنها افرادی هستند که «الحمد لله رب العالمین» بدون تسبیح از آنها صادر است. این مرتبه، مرتبه اعلی است.

## معنای دعوت عام پروردگار

این ماه مبارک، ماه دعوت خدا برای رسیدن به آن مرتبه است و چون آن مرتبه، مراتب روح و عبور از دنیا و هواها است طبعاً با مشتبهات دنیا در تعارض و تنافی خواهد بود؛ لذا خداوند متعال این دعوت را برای همه، عام قرار داده است. از افراد عوام گرفته که صرف مفطرات را از آنها منع می کند، تا رسول اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم أجمعین و بزرگان و اولیا و صدیقین که مرتبه ضیافت آنها مرتبه دیگری است و کف نفس آنها کف نفس دیگری است و آنچه آنها برای رسیدن به آن مرتبه در ماه مبارک رمضان قیام می کنند، در یک مرتبه غلیبایی است که در تصور و فکر ما اصلاً در نمی آید. تمام افراد به یک دعوت، به این میهمانی دعوت شده اند. خیال نکنیم رسول اکرم که به آن مقامات و به آن

<sup>۱</sup> سوره یونس (۱۰) آیه ۷ - ۹.

<sup>۲</sup> سوره یونس (۱۰) آیه ۱۰.



**﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>۱</sup>** رسیده است، [از این سفره خارج است]؛ او هم در این میهمانی دعوت شده است. این طور نیست که ائمه هدی صلوات الله علیهم أجمعین خارج از این سفره باشند؛ آنها هم به مقتضای سعه وجودی خود در این میهمانی دعوت شده‌اند. اما اینکه در آن مراتب سر و باطن و اتصال بین آنها و بین معبود چه مسائلی می‌گذرد، اصلاً در تفکر و تصور ما نمی‌گنجد. لذا ما در دعای امروز می‌خوانیم:

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا؛ خداوندا، من سؤال می‌کنم و از تو طلب

می‌کنم به حق امروز که آن را برای مؤمنین عید قرار دادی؛»

«و لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛<sup>۲</sup> همین طور امروز را برای پیغمبرت و آل پیغمبرت عید قرار

دادی.»

این عید فقط اختصاص به ما ندارد؛ این عید، عید پیغمبر است؛ این عید، عید ضیافت خاص و میهمانی خاص پروردگار است که در غیر از ایام این ماه حتی برای پیغمبر هم ممکن است میسر نباشد. خصوصیتی که این ماه دارد، به مقتضای این ماه است که حتی پیغمبر و ائمه علیهم السلام مورد پذیرایی واقع می‌شوند.

خیال نکنیم اینها که به مقام فنا رسیده‌اند دیگر مطلب تمام است. نعمت‌های الهی و بی‌انتها بودن عنایت خدا نسبت به موجودات و آن وجود اطلاق حضرت حق، اقتضا می‌کند که هر متعینی را - در هر مرتبه‌ای که باشد - مورد عنایت و لطف خودش قرار بدهد؛ و عنایت و لطف و فیض پروردگار در برهه‌های مختلف از زمان و در احیان متفاوت از زمان تفاوت دارد. بنابراین ما به مقتضای سعه وجودی خودمان از این ماه استفاده می‌کنیم، رسول اکرم با آن مقام و موقعیت و ائمه هدی صلوات الله علیهم أجمعین و اولیای عظام بسته به آن موقعیت خود، از خداوند متعال کسب فیض و کسب بهره می‌کنند. این مسئله مسئله‌ای است که ما باید مورد نظر قرار بدهیم.

### رابطه همت با پاداش خدا به روزه‌داران

ماه رمضان ماه ضیافت الهی است. خداوند در اینجا این را می‌گوید: به هر مقدار که همت داری در این ماه باید مایه بگذاری؛ اگر می‌خواهی به من برسی، نباید به آنچه سایر مردم انجام می‌دهند اکتفا کنی؛ اگر می‌خواهی در حریم من وارد بشوی، قدمی فراتر از قدم‌های دیگران باید بگذاری، باید

<sup>۱</sup> سوره نجم (۵۳) آیه ۹.

<sup>۲</sup> مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۶۵۴.

ایثار داشته باشی، باید انفاق داشته باشی، باید از حَقّت بگذری، باید رعایت حقّ دیگران را بکنی، در بسیاری از موارد باید سکوت کنی، در بسیاری از موارد حقّ دیگران را بر حقّ خود ترجیح بدهی، رعایت آبروی دیگران را بکنی گرچه حق با تو باشد، رعایت مصالح دیگران را باید بکنی گرچه مصلحت، مصلحت تو باشد. اگر این کارها را انجام دادی، در آن موقع خود به خود مشمول عنایت من خواهی بود، و إلاً به مقتضای نظام تکوین و قانون عدل و جود در خداوند متعال، به همان مقدار به ما آش می دهند که ما پول می دهیم؛<sup>۱</sup> اگر پول زیاد بدهیم، غذا به ما زیاد می دهند و اگر کم، توقع دیگر نباید داشته باشیم.

آن بزرگان و انبیا و اولیا و ائمه هم ادراک ما را داشتند؛ گرسنگی و تشنگی به آنها هم فشار می آورد. در روز عاشورا تشنگی برای سیدالشهدا به حیثی بود که حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

«آن قدر این تشنگی بر امام حسین علیه السلام غلبه کرد، کانه بین او و بین آسمان را دخان گرفته بود؛ چشم حضرت دیگر رمق برای دیدن نداشت!»<sup>۲</sup>

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام چرا به این مقام می رسد؟! آن مردی که با وجود آن همه عظمت و متانت و رفعت، وقتی وارد شریعه فرات می شود و بی اختیار به سوی آب می رود، «فذکر عطش الحسین»<sup>۳</sup> وقتی که یاد عطش سیدالشهدا و برادرش افتاد، چه چیزی باعث شد که دست از این آب بردارد؟ چون او یک سیرابی را می دید که [حتی] هزار عطش در این دنیا [هم] ارزش رسیدن به آن سیرابی را می تواند داشته باشد؛ او مقام و ربطی را در آنجا احساس می کرد و یک جنبه مافوق عقول ما را در آنجا می فهمید که حاضر بود بدنش را قطعه قطعه بکنند، اما یک قدم از مولای خودش جلو نیفتد؛ حاضر بود تمام مصائب دنیا برایش بیاید، ولی نبیند که مولای او سیراب نشده و او سیراب است! این گذشت، او را به مرتبه ای می رساند که خداوند او را باب الحوائج می گرداند. پس بیخود به کسی نمی دهند، و این مقام را بیخود به کسی نمی دهند؛ لازمۀ آن نیت و آن هدف و آن گذشت، رسیدن به اینجا است.

اما آن هدف و امور مادی که ما در آن افراد مخالف مشاهده کنیم، آنهایی که به نبرد با

<sup>۱</sup> امثال و حکم، دهخدا، ج ۱، ص ۹۵: «هرچه پول می دهی آش می خوری.»

<sup>۲</sup> المنتخب، طریحی، ج ۱، ص ۱۴۰، به نقل از زهرة الکمال؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵، به نقل از الدر الثمین.

<sup>۳</sup> المنتخب، طریحی، ج ۱، ص ۳۰۷.

سیدالشهدا علیه السلام آمدند، هدفشان چه بود؟! واقعاً خجالت آور و شرم آور نیست انسانی که دو روز دیگر در این دنیا نمی ماند و هیچ اعتباری به وجود و عدم او در این دنیا نیست، به یک کیسه گندم و یک کیلو آرد فریفته بشود و به جنگ پسر پیغمبر بیاید؟! آیا این خنده دار نیست؟! آیا این کودکانه نیست؟! آیا این مسخره نیست؟! فرض کنیم بر اینکه اصلاً جهنم و بهشتی وجود ندارد، آیا این ارزشش را دارد که انسان به جنگ با پسر رسول خدا بیاید در ازای حطام دنیا؟! حالا صرف نظر از این مقامات و موقعیت و دخول در حریم ولایتی که سعادت ابدی اصحاب سیدالشهدا علیه السلام را به دست می آورد، خود اصل مطلب چگونه خواهد بود؟! مسئله خیلی مشکل است و مسئولیت برای انسان خیلی سخت است در جایی که در روز قیامت سیدالشهدا علیه السلام بیاید و بگوید: «من برای شما و برای تعالی شما امّت و شیعیانم، علی اصغر را دادم، علی اکبرم را دادم، برادرانم را دادم، خودم را در زیر سم اسبها انداختم و برای شما زن و بچه خودم را به این روز انداختم اما شما از این فداکاری و ایثار من، به حطام دنیا بسنده کردید و آن راه و موقعیت مرا نرفتید و درس نگرفتید و از آن استفاده کامل را نکردید؛ و شما که اسمتان را شیعه من می گذارید، به همین حطام دنیا فریفته شدید و به یک نماز و روزه ظاهری گول خوردید و با مسائل دنیا پسندانه وقت خود را سپری کردید»، در روز قیامت ما در قبال این سؤال چه جوابی داریم که به سیدالشهدا علیه السلام بدهیم؟! حضرت برای ما این واقعه را به وجود آورد، برای کمال شیعه اش آمد عاشورا را به وجود آورد، برای رسیدن شیعیانش به آن مرتبه و حریم خودش آمد این قضایا را به وجود آورد؛ آیا این انصاف است؟! یعنی صرف نظر از آن مصائبی که بر ما می گذرد، آیا انصاف است و این پاسخ به ندای سیدالشهدا علیه السلام است؟! آیا این وضع و موجودیت روزمره ما دعوت به آن ندای حضرت و لیبیک به آن تقاضای حضرت است؟! این طور نباید باشد.

...<sup>۱</sup> و عرق خجالت و شرمندگی بر پیشانی ما بنشیند و آنچه آنها ما را برای رسیدن به او دعوت کردند و با وجود دخول و ورود در حرم امن و امان الهی پایین آمدند و تنازل کردند و خود را در اختیار ما قرار دادند، وقتشان را با ما صرف کردند، موقعیتشان را به خاطر ما تنزل دادند و [به جای] آنچه موجب عیش و آرامش و طمأنینه در حریم قدس بود، به صحبت، رفت و آمد و تحمل اعباء و آلام با ما گذراندند، و ما این طور پاسخ دادیم!

### تطبیق اثرات ماه رمضان با ایام حج

<sup>۱</sup> این قسمت صوت موجود نیست.

به هر حال امروز روز عید است. روز پذیرایی و تشکر از ورود و حضور بر سر هم چنین سفره است؛ سفره‌ای که خداوند آن را برای عباد صالحین خودش قرار داده است. و جالب اینجا است که خصوصیتی که ماه مبارک رمضان برای تلطیف نفوس و آمرزش گناهان دارد، ما همین خصوصیت را در فریضة مبارکه حج مشاهده می‌کنیم. در اینجا یک ماه کف‌نفس، یک ماه روزه، یک ماه دور شدن از هواها، یک ماه دور شدن از آنچه سایر افراد به آن مبتلا هستند، یک ماه خود را در حضور پروردگار دیدن و بالتبع آمرزش گناهان، تلطیف نفوس، انبساط، حالت بسط و حالت استعداد برای حریم الهی؛ همین مطلب در عرفات و در مشعر هم است. شما مشاهده کنید و ببینید وقتی که حاجی احرام می‌بندد و برای عرفات می‌رود، چه حالتی در عرفات دارد؛ دائماً در حال ابتهال و التجا است. دعای سیدالشهدا علیه السّلام در روز عرفه را بخوانید و ببینید که کلمات آن حضرت واقعاً از چه نفسی سرچشمه می‌گیرد و چه مسائلی را با پروردگار در این دعا به میان می‌گذارد: «خدایا ما بدبختیم، خدایا ما بیچاره‌ایم، خدایا ما صفریم، خدایا تو ما را از عدم خلق کردی، در اصلاب پدران و ارحام امهات قرار دادی، از وقتی که به دنیا آمدم غذای مرا پیش مادر مهیا کردی، آن راه تربیت مرا انجام دادی، دست مرا گرفتی، برای دین پیغمبرت را فرستادی، برای هدایت من این کار را کردی و...» همین‌طور حضرت آن سلسله وجودی را می‌گیرد و جلو می‌آید تا اینکه آن مقام نیاز و احتیاج را به حریم پروردگار مطرح می‌کند.<sup>۱</sup>

روز عرفات، روز التجاء و بکاء و ابتهال است. خداوند متعال حُجاج را در خارج از حرم نگه می‌دارد، وقتی که آنها با این ابتهال و التجا پاک شدند و آن رحمت الهی بر اینها شامل شد و غفران الهی شامل حال اینها گشت و آنها را که طاهر کرد، آن موقع به اینها اذن ورود به مشعر و وارد شدن در حرم الهی - چون مشعر در حرم است - می‌دهد: حالا که پاک شدید می‌توانید بیاید و حالا [که پاک هستید] وارد اینجا شدید؛ باید با پاک شدن وارد اینجا شد. در اینجا خداوند به واسطه ورود در مشعر، این حاجی را برای حرم خودش آماده کرده است؛ یعنی وقتی که حاجی وارد مشعر بشود، چه بخوهد و چه نخواهد وارد حرم الهی شده است. البته افراد در اینجا متفاوت هستند؛ آنهایی که دارای مراتب عالی هستند، یک نوع ورود در حرم دارند و آنهایی که دارای مراتب پایین‌تر هستند، ورود دیگری دارند.

علی‌آی حال این مقدمه و این مؤخره که ورود در حرم الهی است، موجب تحقق عیدی می‌شود که آن عید، عید رستگاری و سعادت است. در روز عید قربان اولین کاری که حاجی در رسیدن

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۳۹ - ۳۵۰.

به منا انجام می دهد، قبل از رفتن رمی و قبل از ذبیحه و حلق باید نماز عید بخواند؛ البتّه مستحب مؤکّد است. یعنی خداوند مرا موفق کرده است برای اینکه به واسطهٔ غفرانش که دیروز شامل حال من شد، امروز وارد حریم و آن ضیافت مخصوص خودش شوم.

### تفسیر فقرات دعای قنوت نماز عید فطر

و جالب اینکه نماز روز عید قربان، همین نماز عید فطر است؛ یعنی این دعاها و خصوصیاتش که امروز در نماز خواندیم:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَىٰ وَالْمَغْفِرَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَىٰ وَالْمَغْفِرَةِ.»

ببینید امروز ما داریم اوصاف پروردگار را، بخشش، جودش، رحمتش و عفویش را در اینجا متذکر می شویم: «و أَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَىٰ وَالْمَغْفِرَةِ.» خدایا، حالا که ما این اوصاف را برای تو شمرديم و تو را متّصف به این اوصاف کردیم و تو یک چنین وجودی هستی که این اوصاف، زیندهٔ تو است و ردای کبریائیّت فقط اختصاص به تو دارد و عباى جبروتیّت فقط بر قامت زیبای تو استوار است و مغفرت و رحمت تو فقط می تواند شامل حال بندگان بشود:

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ.»

خدایا، من از تو مسئلت می کنم به حق امروز و اوّلین خواست من از تو صلوات و درود بر محمد و آل محمد است.

این اوّلین خواست من است. یعنی این صلوات و درود بر محمد و آل محمد موجب فتح باب رحمت و فتح باب مغفرت و فتح باب وصول است. بدون ولایت ائمه علیهم السلام امکان ندارد این باب به روی کسی باز بشود، بدون ولایت پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین امکان ندارد کسی به حریم پروردگار راه پیدا بکند، بدون عبور از این دریچه و بدون وساطت و دستگیری این خاندان امکان ندارد کسی قدم از قدم بردارد! لذا در سلسلهٔ مراتب طولیه خداوند می گوید که اوّل باید سراغ محمد و آل محمد بروی.

خب حالا که صلوات و درود بر پیغمبر و آلش فرستادیم و خود را در حریم آنها قرار دادیم و به واسطهٔ فیض و لطف پروردگار بر ما، خود را شیعهٔ آنها قرار دادیم و تقاضای دستگیری از آنها کردیم:

«أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أُدْخِلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ؛ خدایا، مرا در هر خیری که پیغمبر و آل او را داخل کردی، داخل کن.»

یعنی چه؟ شما خیال می‌کنید کم دعایی است؟! «أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ» ببینید دارند به ما چه می‌گویند و از ما چه می‌خواهند: هر خیری که پیغمبر و آلش را از آن متمتع و پر نصیب کردی و به آنها عنایت کردی، به ما هم همان را بده! نمی‌گویند مرتبه اول بهشت را به ما بده، مرتبه دوم را به ما بده؛ «آن خیری را....» کل در اینجا دلالت بر جمع می‌کند؛ مرتبه‌ای را استثنا نمی‌کند: «هر خیری!» خیر، رسیدن به معرفه‌الله بحق‌المعرفة و رسیدن به آن مقام ذات واقعی است؛ این خیر است. تو پیغمبر و آل را از این خیر با نصیب کردی.

### امام علیه السلام، امام علی الإطلاق

چرا خدا به ما ندهد؟! برای خدا که کاری ندارد. در زیر ولایت امام علیه السلام [خدا به ما همان خیر را نصیب می‌کند]. این همان مطلبی است که مرحوم آقا - رضوان الله علیه - می‌فرمودند:

«امام علیه السلام ما را به همان جایی می‌برد که خودش در آنجا است!»

بر خلاف سایر مکاتب و سایر مذاهب که توحید را در یک مرتبه اعلی و بعد از آن، ولایت و بعد از آن، ارتباط بنده را با مقام ولی می‌دانند، در مکتب عرفان اصیل تفاوتی بین توحید و ولایت وجود ندارد و امام علیه السلام امام است برای ما در همه احوال! اگر نتواند ما را در مرتبه خود ببرد، دیگر در آن مرتبه امام ما نیست و امام ما در مرتبه پایین است؛ در حالی که امام علیه السلام امام ما علی الاطلاق و در بی‌نهایت است. در بی‌نهایت او امام و ما ماموم هستیم، در بی‌نهایت او مقتدا و ما مقتدی هستیم، در بی‌نهایت او همیشه لوادار و سائق و قائد ما است. این مسئله در این دعای شریف مورد توجه قرار گرفته است: «أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ؛ در هر خیری که پیغمبر و آل او را داخل می‌کنی، ما را هم داخل کن!» این مسئله شوخی و آسان و قابل گذشت نیست!

دعای دوم:

«وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ؛ از هر سوء و بدی و بی‌ارزشی و هر مسئله دارای نقص و هر مسئله‌ای که جنبه عدم در او دارد و جنبه وجود در او به مرحله تکامل نیست و پیغمبر و آل پیغمبر را مبرای از آن کردی، ما را هم مبراً کن!»

پیغمبر از چه مسائلی مبراً بود؟ از نقص، جهل، ورود در دنیا، توجه به ما سوا و توجه به غیر پروردگار؛ یعنی آنچه رسول اکرم به واسطه عنایت خداوند به او، نقاط خلأ وجودی او ترمیم و نقائص

از وجود مبارک او زدوده شد، پروردگار تمام آنها را از وجود ما بزداید. «وَأَنْ تَخْرُجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ» از هر سوئی، از هر چه شما عنوان سوء به آن می‌دهید، خداوند ما را مبرا بکند. چه اشکال دارد؟! ما با خدا طرف هستیم! حالا که خدا هم چنین سفره‌ای را پهن کرده است - آن‌طور که آن دفعه خدمتتان عرض کردم -، چرا ما بیاییم بخل کنیم؟! خدا هم چنین سفره‌ای انداخته است و می‌گوید: هر خیری را که من به پیغمبر دادم، می‌توانم آن خیر را به تو بدهم! این دعا این را می‌گوید؛ هر سوئی را که پیغمبر و ائمه را از آن سوء مبرا کردم، در قدرت من است و از عهده من برمی‌آید و می‌توانم شما را هم مبرا کنم! حالا ما بگوییم: «نه خدایا، آنها خیلی مقام دارند و ما نمی‌توانیم به آنجا برسیم!» گر گدا کاهل بود دیگر تقصیر صاحب‌خانه نیست.<sup>۱</sup> این را در دعای امروز ما می‌خوانیم.

مطلب دیگر که به دنبال مطلب قبلی در این دعا است، این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ؛ خدایا، من از تو سؤال می‌کنم و از تو درخواست و طلب می‌کنم بهترین چیزهایی را که عباد صالحون از تو می‌خواهند و آن بالاترینش را که از تو می‌خواهند!»

بالاترین چیست؟ همه باید بگویید دیگر: وجود خودش و معرفت خودش و معرفت ذات خودش است. «خیر» در اینجا به معنای أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ است: «بهترین و پسندیده‌ترین چیزی که عباد صالحون از تو تقاضا می‌کنند، من آن را از تو می‌خواهم.»

این دعا را امام علیه السلام برای خودش که نگفته است؛ بلکه برای ما گفته است. امام علیه السلام به ما دستور داده است این دعا را بخوانیم. دارد یاد می‌دهد و می‌گوید: ای مردم، من رفتم، من عظمت خدا را دیدم، من بزرگواری او را دیدم؛ دارم برای شما خبر می‌آورم! من به آنجا رفتم و دیدم آنجا چه خبر است، من دیدم او جواد است، من دیدم او فیاض است، من دیدم او در فیض و جود و رحمتش اطلاق دارد، حدّ یقفی ندارد، حدّ و تعینی ندارد؛ حالا که این‌طور است من دارم می‌آیم و از آن اسرار پیش شما فاش می‌کنم، من دارم از آن خصوصیات منزل برای شما خبر می‌آورم، من دارم از صفات صاحب‌خانه برای شما می‌گویم. این را بگیرید و معتنم بشمارید و متوجه باشید و بدانید که آن صاحب‌خانه، صاحب‌خانه‌ای نیست که فقط به من و پدرم پیغمبر، عنایت داشته باشد؛ به شما هم مانند ما عنایت دارد. و این از اسرار است! اینکه من خدمتان عرض می‌کنم، از آن مسائل سری است که امام

<sup>۱</sup> امثال و حکم، دهخدا، ج ۳، ص ۱۳۰۰: «گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب‌خانه چیست؟»

علیه السّلام در اینجا این را بیان کردند و ما از این مطلب غافلیم.

**ائمه و اولیا از چه به خدا پناه می‌برند؟**

«وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ»<sup>۱</sup> خدایا، ما خواست دیگری که از تو داریم این

است که پناه می‌بریم به تو از آنچه بندگان مخلصت پناه می‌برند!

و آن، این است که تو نظرت را از آنها برنگردانی! این است قضیه. آنها پناه نمی‌برند از اینکه

تو آنها را به جهنم نبری. به فرموده امیرالمؤمنین علیه السّلام:

«هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ؟» خدایا، گیرم بر اینکه بر آتش

جهنم صبر کردم، دیگر کرامت تو را چگونه صبر کنم؟!<sup>۲</sup>

برای امیرالمؤمنین علیه السّلام دیگر آتش جهنم و... به سخریه درآمده است و بهشت و

جهنم و... کودکانه و بچگانه شده است؛ لذا اصلاً مدّ نظر نمی‌آورد. آنچه امیرالمؤمنین و ائمه

علیهم السّلام از آن به خدا پناه می‌بردند، این است که خدا یک ثانیه و یک صدم ثانیه و طرفه‌العینی

نظرش را از آنها برگرداند و همین قدر آن عنایتی را که نسبت به آنها دارد، از آنها دریغ بورزد. حالا آن

عنایت چیست؟ ما عنایتی را می‌گوییم و می‌گذریم؛ ما لطفی را می‌گوییم و می‌گذریم؛ ما نمی‌دانیم این

چیست! همین قدر به شما بگویم اگر دنیا و آخرت را به امیرالمؤمنین بدهند، پناه می‌برد به خدا از اینکه

آن یک ثانیه سلب بشود! حالا فهمیدید چیست؟! یعنی اگر تمام دنیا را در یک دست علی بگذارند و

تمام آخرت را با درجات بهشت و ملائکه مقرب و تمام نعمات و مراتبی که خداوند در آن دنیا قرار

داده است، در دست دیگر امیرالمؤمنین بگذارند، امیرالمؤمنین می‌گوید: «هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ

فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ!» من نمی‌توانم یک لحظه آن نظر خاص را که اگر ما آن را صدها

هزار بار تنازل بدهیم، الآن تمام مردم برایش سر و دست می‌شکنند، [از دست بدهم]! حالا آن نظر در

مرتبه‌أعلی را امیرالمؤمنین می‌گوید که من این را نمی‌خواهم؛ آنچه می‌خواهم این است که فقط تو

نظرت را از من برنگردانی! او در وجودش چه احساس می‌کند، آن را دیگر ما خبر نداریم؛ ولی به ما

هم یاد می‌دهند همین کار را بکنید.

**همّت بالای علامه طهرانی**

خدا مرحوم آقا - رضوان الله علیه - را رحمت کند. آنچه ما از ایشان دیدیم همّت بود.

<sup>۱</sup> مصباح‌المتّجهد، ج ۲، ص ۶۵۴.

<sup>۲</sup> مصباح‌المتّجهد، ج ۲، ص ۸۴۷، فرازی از دعای شریف کمیل.



هیچ وقت نشد در امری که دایر مدار بین بالاتر و پایین تر است، آن پایین تر را بگیرند؛ همیشه سعی ایشان آن مرتبه بالا بالایی بود؛ در هر کاری، در هر گذشتی، در هر مسئله‌ای و... آخر چطور می شود تصور کرد!

من یک مطلب به شما بگویم شما دیگر به قضیه پی ببرید؛ ایشان شوخی نمی کردند، جدی می گفتند. ایشان به مشهد آمدند. مشغول کتاب نویسی شدند. ایشان می فرمودند:

«ما دیدیم این مردم بر علیه طاغوت قیام کردند، نظام کفر را سرنگون کردند، شهید دادند، زندگیشان را دادند و برای اسلام از همه دنیا گذشتند برای اینکه اسلام را متحقق کنند، ولی چیزی در دست ندارند و اسلام در دست ندارند و کسی نیست به اینها اسلام را معرفی کند (حالا که آمدید این حکومت را ایجاد کردید، خب می خواهید چه کار بکنید، چه قوانین، مبانی و معارفی؟)؛ ما شروع به نوشتن کردیم.»

و خدا شاهد است گاهی اوقات من بعد از اینکه چهار ماه ایشان را ندیده بودم، مشهد می رفتم، می دیدم ایشان مشغول نوشتن کتاب هستند؛ بعد از چهار ماه من به ایشان سلام می کردم، فقط جواب من را می دادند و می گفتند: «برو اندرونی وقتی که نوشته ام تمام شد آن وقت می آیم.» یعنی حتی نمی توانستند فکر و ذکرشان را در آن موقع متوجه احوال پرسی با من کنند!

ایشان به دکولمان<sup>۱</sup> و پارگی پرده شبکیه مبتلا می شوند. من به اتفاق ایشان داشتیم شب به طهران می آمدیم که در طهران همان دکتر معروف، ایشان را ببیند و بعد اگر تشخیص می دهد طبعاً باید عمل کند. همین که در طیاره نشسته بودم ایشان به من گفتند:

«فلانی، به من می گویند به واسطه این همه تألیفاتی که کرده‌ای این ناراحتی برایت پیدا شده، شبکیه ات ظریف شده و اتساع پیدا کرده و پاره شده است. آقا سید محسن بدان، اگر تمام وجود مرا قطعه قطعه کنند از اینکه یک خط از آنچه نوشته ام کم کنم، حاضر نخواهم شد!»

ایشان شوخی نمی کرد. ایشان چه احساسی می کرد و چه می دید که این حرف را می زد؟ الآن چشمش دارد از بین می رود و معلوم نیست چه خواهد شد، دیسک کمر گرفته، فشار خون و هزار تا ناراحتی گرفته است، ولی این چه موقعیتی است و چه بوده است؟! تمام اینها به خاطر این است که آن بالاترین را انتخاب کرده بود. یعنی می گوید: تمام سرمایه وجود ظاهری من را بگیرند، خُب بگیرند؛ من از هدفم دست بر نمی دارم! این شخص می شود این طور.

---

<sup>۱</sup> Retinal detachment: به جدا شدن شبکیه حسی (شامل لایه گیرنده‌های نوری و لایه‌های داخلی آن) از اپی تلیوم پیگمانته شبکیه، دکولمان شبکیه گفته می شود.

اما اگر ما آمديم و تنازل كرديم و مقداري از اين طرف كم گذاشتيم، مقداري از آن طرف، يك مقدار اينجا و...، به همان مقدار [به ما مي دهند]؛ به هر مقداري كه پول بدهيم، به همان مقدار به ما آس مي دهند. در اينجا خواهه مي فرمايد:

بر سر تربيت ما چون گذري همّت خواه \*\*\* که زيارتگه رندان جهان خواهد بود<sup>۱</sup>  
همّت خيلي مهم است؛ انسان همّت پيدا کند ديگر خود به خود مي رود.

يك ماه گذشت و آن طوري كه بايد و شايد نتوانستيم از عهده اين پذيرايي برياييم. اين نقص و خلأ به واسطه فاعل نبود، بلكه به واسطه قابل بود و ما قابليت نداشتيم. اما از خداوند متعال مسئلت مي كنيم كه به بزرگواري و لطف و كرم خودش كاستي هاي ما را نديده بگيرد و ما را در مقام عبوديت صادق گرداند؛ و آنچه از خير به محمد و آل محمد عنايت كرد، به ما عنايت كند؛ و آن بدى و آنچه آنها از آن اظهار بيزاري و برائت مي كردند در هر مرتبه و در هر مرحله از عوالم وجودي، از ما برطرف بگرداند؛ در فرج امام زمان عليه السلام تعجيل فرمايد؛ بر دوام عمر و حسن عافيت و صحت توأم با خدمت به اسلام و حفظ مباني اسلام مقام معظم رهبري را تأييد بفرمايد؛ مرضاي از شيعيان اميرالمؤمنين عليه السلام را هرچه زودتر لباس عافيت بپوشاند؛ موتاي از شيعيان را مورد رحمت عام خود قرار دهد؛ دعاي اوليا را در حق ما به منصه اجابت برساند!

براي شادي روح شيعيان اميرالمؤمنين عليه السلام كه از اين دار فاني به دار باقي رحلت کرده اند، سه صلوات و يك حمد و قل هو الله قرائت بفرمايد.

اللهم صل على محمد و آل محمد

---

<sup>۱</sup> ديوان حافظ (قزويني)، غزل ۲۰۵.